

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## خلاصه جلسه گذشته

ملاحظه فرمودید که مرحوم سید در حاشیه رسائل تصریح کردند به اینکه با آمدن شریعت اسلام آن شریعت سابقه به تمام معنا و با تمام احکامش منسوخ است و حتی احکامی که در شریعت ما مطابق با آن شریعت سابقه است مثل حرمت زنا، حرمت ربا، حرمت سرقت و ... باز انشاء جدیدی در شریعت ما شده، ثانیاً انشاء شده، این مطلبی بود که در عبارت سید دیروز خواندیم.

بعضی دیگر از آقایان هم نظیر کلام مرحوم سید را دارند. مرحوم سید فرمود «يمكن نسخها بملاحظة الشريعة السابقة» یعنی این احکامی که مطابق با احکام شریعت قبل است و «جعلها و انشاءها ثانياً بملاحظة الشريعة اللاحقة».

باز در بعضی از کتاب‌های دیگر این تعبیر آمده که مقتضای اینکه شریعت اسلام آمده و دین اسلام آمده، این از قبیل تغییر یک حکومت به حکومت دیگر است نه از قبیل تغییر یک دولت به دولت دیگر. گفتند اگر این شرایع از قبیل تغییر یک دولتی به دولتی باشد، هر دولتی بیاورد قوانین دولت قبل را عمل می‌کند اما اگر از قبیل تغییر یک حکومت به حکومت دیگر باشد لازمه‌اش این است که تمام قوانین حکومت قبل کنار برود، یک قوانین دیگری آورده شود، لذا غیر از مرحوم سید برخی دیگر هم چنین کلامی را دارند.

## اشکال: احتمال جعل مجدد احکام

اما بحث در این است که ما بیائیم در همین احکامی که در شریعت ما مطابق با شرایع گذشته است – احکام کمی هم نیست – بگوئیم خدای تبارک و تعالی در شریعت ما مجدداً انشاء ثانی دارد. قصاصش همین طور است، در مورد آیه قصاص هست که «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا» در تورات که «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» که در باب قصاص هست.

این حرمت ربا و سرقت و زنا هم همین طور است. شاید بگوئیم خیلی است یعنی کم نیست، انگشت شمار نیست. در شریعت ما خدای تبارک و تعالی مجدداً انشاء ثانی دارد، بگوئیم یک بار در شریعت موسی ربا را حرام کرده و بار دوم هم در شریعت اسلام ربا حرام شد.

## بررسی احتمال جعل مجدد احکام

التزام به این کلام مشکل است. ما دو تا لوح محفوظ نداریم! این احکام از اول در لوح محفوظ ثابت است. این احکام همه در لوح محفوظ وجود دارد، یک مقدارش در شرایع گذشته آمده و به صورت کاملش هم در شریعت ما بیان شده است. اینطور نیست که ما بگوئیم در شریعت ما یک انشاء ثانی دارد. لذا این مطلب مرحوم سید مطلب درستی نیست. بسیار بعید است، بسیار مشکل است التزام به این مطلب که ما بگوئیم خدا یک بار در شریعت حضرت موسی ربا را حرام کرده و دو مرتبه یک انشاء ثانی دارد.

سؤال:....؟

**پاسخ استاد:** آیه 45 سوره مائده که می‌فرماید «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا» ما بر اهل تورات در تورات نوشتیم، «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنفَ بِالْأَنفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ... فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» حالا اگر کسی عفو کند و صدقه‌ی خودش را در همان عفو قرار بدهد کفاره‌ی برای خود اوست و بعد دارد «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» این ذیل را بیشتر می‌خواهم توجه کنید که آیا این «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» از مصادیق ما انزل الله هست یا نه؟ اینکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» یعنی شما هم الآن باید به آنچه ما در تورات نوشتیم که «النفس بالنفس و العين بالعين» باید مؤمن به همین باشید و باید به همان رجوع کنید و در مقابل یک نفر ده نفر را نکشید، در مقابل یک چشم دو تا چشم را در نیاورید. این آیه یک وقتی هست که خدای تبارک و تعالی مثل قصه‌ی رفتن حضرت موسی پیش فرعون دارد حکایت می‌کند، ولی اینجا دیگر حکایت نیست بلکه صد درجه از هر انشائی بالاتر است چرا که در انتها می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» یعنی شما باید الان همین طور حکم کنید.

سؤال:....؟

**پاسخ استاد:** یک جایی در خود انجیل هم آمده، روشن است که می‌گویند انجیل کتاب تشریعی نیست، در شریعت حضرت عیسی طبق احکامی که در شریعت حضرت موسی بوده عمل می‌کردند و اصلاً انجیل یک کتاب تشریعی نیست و خود حضرت عیسی هم فرموده «ما جئت لأنقض الناموس»، که مراد از ناموس همان تورات است.

این کلام سید با این دو اشکال مواجه است. یک اشکال که جعل ثانی بسیار بعید بل لغو. اشکال دومی که با ظاهر این آیات سازگاری ندارد. ظاهر آیات این است که خدای تبارک و تعالی جعل ثانی نمی‌کند و می‌فرماید همان جعلی که قبلاً کردم همان «ما أَنْزَلَ اللَّهُ» است و بر طبق همان شما باید عمل کنید. این ردّ بر مرحوم سید است و عرض کردم این تشبیه باطل است.

## تشبیه تغییر دین به تغییر حکومت

در بعضی از کتابهای اصولیین بعضی از معاصرین آمده که تغییر دین به معنای این است که یک حکومتی به حکومت دیگر تبدیل شده و با آمدن حکومت دیگر قوانین حکومت قبلی از بین می‌رود، اولاً همین تشبیه هم از این جهت اشکال دارد که تغییر حکومت به حکومت در همه جای دنیا تا مادامی که یک حکمی برخلاف قانونهای قبل آورده نشده باشد همان‌ها عمل می‌شود، هنوز بعد از 36 سال در جمهوری اسلامی برخی از قوانین شاه عمل می‌شود. یک مواردی را گفتند این قانون کنار ولی تا مادامی که تصریح به خلاف نکنند اصلاً خود عرف عقلا بنای‌شان این است که طبق همان قانون قبلی عمل می‌کنند لذا این حرف را که بگوئیم این از باب تغییر دولت به دولت نیست، حکومت به حکومت است اینها مسئله و واقعیتی را برای ما روشن نمی‌کند، ما باید ببینیم خود واقع چه بوده؟ یک مقداری در قرآن کریم بیشتر دقت کنیم.

احتمالات این است، 1) آیا تمام آن احکام باقیست إلا ما عُلِمَ بنسخه، 2) یا تمام آن احکام منسوخ است إلا ما عُلِمَ ببقائه، 3) یا تمامش منسوخ است اگر یک چیزی هم مطابق با بعضی از آن احکام باشد باز این انشاء ثانوی دارد که مثل مرحوم سید می‌گویند. مدعای ما همان احتمال اول است که می‌گوئیم تمام احکام شرایع سابقه در شریعت ما باقی است و نیازی هم به استصحاب نداریم الا ما عُلِمَ نسخه، مگر آنکه علم به نسخ آن پیدا کردیم و به این معنا نیست که شما یهود و مسیحیت عیب ندارد طبق همان دین خودتان عمل کنید! اصل کتابی که پیش‌شان هست محرّف است و تورات و انجیل واقعی نیست. اصلاً شما سرگذشت تورات و انجیل را وقتی بخوانید انسان به قدری تأسف می‌خورد که چه بلاهای سر این کتاب آسمانی آمده، کتاب آنها محرّف است ولی حرف این است که اگر یک حکمی واقعاً در تورات واقعی باشد قابل عمل هست و لزوم عمل هم دارد، هم برای مسیحی و هم برای مسلمان.

## استدلال به آیه 84 سوره آل عمران بر عدم نسخ دیگر ادیان

باز برخی از آیات دیگر را اینجا عرض کنیم؛ آیه 84 سوره آل عمران «قُلْ آمَنَّا بِاللّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». این خیلی آیه خوبی است یعنی واقعاً انسان هر چه این مدعایی که ما داریم هر چه وارد آیات قرآن می‌شویم بیشتر شواهد پیدا می‌شود. «قُلْ آمَنَّا بِاللّهِ»، امر به رسول خداست، ایمان به خدا «وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا»، بعد ایمان به «وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». «وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» یعنی جمیع احکامی که بر ابراهیم نازل شده، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط و ما اوتی موسی، یعنی اینجا کاری به نبوت موسی نداریم و از او گذشتیم و او را قبول داریم خدا می‌فرماید بگو ایمان داریم به «وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ»، یعنی تمام آنچه که در تورات واقعی هست.

اسلام کامل یعنی اعتقاد و ایمان به جمیع ما جاء به النبی(ص) و از مصادیق ما جاء به النبی لزوم ایمان به جمیع ما جاء به الانبیاء گذشته است، این روشن است یعنی من باید به جمیع آنچه که در تورات بوده ایمان داشته باشم. به جمیع آنچه در کتب آسمانی گذشته بوده باید ایمان داشته باشم و اگر این نباشد، ایمان ناقص است. ایمان تصدیق القلب است، تصدیق القلب یعنی اگر در آنجا نوشته فلان کار حرام من هم قبول دارم و بر من هم لازم است.

## استدلال به آیه 136 سوره نساء بر عدم نسخ دیگر ادیان

از آیات دیگر آیه 136 سوره نساء است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ» یعنی ای کسانی که به پیامبر خودتان ایمان آوردید «آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ» یعنی قرآن «وَ الْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ» یعنی تورات، به تورات هم ایمان بیاورید. در زمان حضرت موسی اگر خدا می‌فرمود شما یهودی‌ها به موسی و کتابش ایمان بیاورید، ایمان آنجا چه معنایی داشت؟ مگر لزوم عمل نداشت؟ این ایمان برای ما هم همینطور است، لذا واقعاً قرآن، اینکه یک اشکالی که برای ما در حوزه‌ها هست که از قرآن یک مقداری فاصله داریم، ببینید الآن چقدر مسیر بحث عوض می‌شود و این بحث اگر منقّح‌تر شود، اختلافی که دیروز عرض کردم بعضی‌ها دارند که رسول اکرم(ص) قبل از بعثت طبق کدام دین عمل می‌کرده؟ آیات قرآن دارد که «مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» بر طبق دین حنیف عمل می‌کرده است. حالا این با ملاحظه و مراجعه به این آیات روشن می‌شود.

## بررسی اشکال تدریجی بودن احکام دلیلی بر نسخ دیگر ادیان

یک اشکالی را بعضی اقایان دیروز داشتند که مطرح کنیم و جواب بدهیم؛ این مسئله تدریجی بودن را چکار کنیم؟ اینکه ما می‌دانیم در باب ربا، آیات ربا در چند مرحله نازل شد و به صورت تدریجی بوده است. همچنین آیات شراب به صورت تدریجی بوده، آیات جهاد ابتدایی به صورت تدریجی بوده، این سه تا را من فعلاً یادم هست. یعنی اگر ما می‌گوئیم در شریعت موسی ربا حرام بوده، در شریعت ما وقتی می‌گوئیم ربا حرام است اگر انشاء ثانوی را قبول کنیم تدریجی بودن دیگر مشکلی ندارد و حل می‌شود. می‌گوئیم خدا در این انشاء دومش مرحله به مرحله بیان فرموده اما وقتی می‌گوئیم انشاء ثانی نیست این تدریجی بودن چطور توجیه می‌شود؟

جواب این است که دین اسلام هم جنبه‌ی جامعیت و کامل بودن را دارد، می‌گوئیم این اکمل ادیان است و کامل‌ترین و جامع‌ترین ادیان و شرایع است.

دین اسلام به اعتقاد خود ما درست است و کامل‌ترین و جامع‌ترین است، اما در این دین که عنوان دین خاتم آمده، کامل‌ترین و جامع‌ترین است ولی آسان‌ترین ادیان است. همین تعبیری که «بَعَثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّهْلَةَ» «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، این ادله‌ای که دالّ بر تسهیل است، یا «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» این تسهیل به این معناست که خدای تبارک و تعالی می‌گوید من یک سری احکام را در شرایع سابقه آوردم، یک سری امور را حرام کردم، الآن حرمتش را برمی‌دارم. این یک مصادیقی از مصادیق تسهیل است. اما مصادیق دوم این است که همان حکم در آن شریعت را در مقام اجرا در شریعت ما تدریجی می‌کند.

یعنی جواب اشکال این است که «التدریجیة لیست بحسب الانشاء» انشاء شده برای قوم گذشته هم فعلیت پیدا کرده و اگر اصلاً اسلامی هم نبود الی یوم القیامه مثلاً همان حکم تا روز قیامت باقی می‌ماند اما وقتی اسلام آمد خدای تبارک و تعالی منتهی بر مؤمنین گذاشت، منتش این است که برخی از آن احکام، فرمود حالا در شما، در مقام عمل تدریجی باشد، مرحله به مرحله باشد. پس جواب این است که تدریجیت ملازمه‌ی با انشاء ثانوی ندارد، با این بیان قابل جواب است.

### سؤال:....؟

**پاسخ استاد:** در تورات، انجیل یا بعضی از کتب دیگر مواردی که منصوب شود داریم ولی در آن ملّة ابراهیم حنیفاً یک قواعد کلی بوده که هیچ کدام نسخ نشده لذا این تبعیت از دین حضرت ابراهیم است، البته این یک وجه است که باید تأمل بیشتری در آیات کرد.

### سؤال:....؟

**پاسخ استاد:** روایت می‌خواهد بگوید آن انبیاء اولوالعزم گذشته با اینکه همه‌ی این پنج تا اولوالعزم هستند، پیامبر ما و چهار نبی دیگر همه افضل الانبیاء هستند و اولوالعزم هستند، ولی دو تا فرق دارند. یک فرقتشان این است که بعد از هر نبی انبیاء دیگر آمده ولی بعد از نبی ما دیگر نبی‌ای نمی‌آید و هر کسی ادعای نبوت کرد دم او مباح است و این روایت هم یک وقتی در باب ارتداد هم بود که آیا هر کسی دید که شخصی مرتد است شرعاً می‌تواند او را به قتل برساند یا نه؟ برخی فقها می‌گویند می‌تواند ولی بعداً اگر گرفتار شد باید اثبات کند «لکل من سمع ذلک منه».

فرق دوم این است که کتب انبیاء گذشته منسوخ می‌شود با کتاب دیگری که آمده است. این منسوخ بودن در اینجا اینطور نیست که به جمیع احکامها باشد. من عباراتی را از صاحب جواهر، از مرحوم آقای خوئی، از حواشی رسائل و عده زیادی از بزرگان دارم. تا حالا این کتاب بوده و از حالا به بعد این کتاب است. بین این دو مطلب فرق است که می‌گوئیم تا حالا این کتاب بوده و

از حالا به بعد این کتاب است و این کتاب اصلاً اعتبار ندارد یا نه؟ می‌گوئیم از حالا به بعد ملاک این است ولو برخی از احکام کتاب قبل باقی مانده باشد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ